

دریچه

خاطراتی از جنگ واسارت

آچارفرانسه گردان

ابوالفضل دهقان، یکی از نیروهای لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابیطالب (ع) در دوران دفاع مقدس بود که خاطرات خواندنی از همزمانش دارد.
یکی از خاطرات او مربوط به شهید «سیدحسن مقیمی» است. خبرگزاری فارس این خاطره را این‌طور نقل کرده که: «یکی از نیروهای پُرانرژی و خوش اخلاق و همه فن حریف در گردان‌های رزمی لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) شهید «سیدحسن مقیمی» بود. به قدری خوشفکر و کاربلد بود که می‌توان گفت آچار فرانسه گردان بود. خاطرات طنز زیادی از سید در اذهان بچه‌های لشکر به جا مانده است. از هر چادر و کانکسی که صدای خنده و قهقهه رزمندگان بلند می‌شد، می‌فهمیدیم که سید در آن کانکس است. هر مسئولیتی به سیدحسن محول می‌شد، به نحو احسن و با تمام توان انجامش می‌داد. یادم است در مقطعی سیدحسن مسئول تدارکات یکی از گروهان‌های گردان امام سجاد (ع) بود. سید موقع توزیع غذا با صدای بلند اعلام می‌کرد و می‌گفت: «دسته‌ها بیان ناهار ببرن» که از هر دسته دو نفر برای تحویل غذا می‌رفتند. اتاق تدارکات به واسطه اخلاق خوب و حسنه سیدحسن همیشه شلوغ بود و شده بود پاتوق مسئولین دسته‌های گردان! بعضی وقت‌ها که اتاق تدارکات خیلی شلوغ می‌شد و سید نمی‌توانست به کارش برسد، فریاد می‌زد: دسته‌ها دسته‌ها بیایند مسئول دسته‌شان را ببرند! آن موقع بود که بچه‌ها از اتاق تدارکات پراکنده می‌شدند. «سیدحسن مقیمی» در عملیات «کربلای ۴» به شهادت رسید. این شهید در وصیت‌نامه‌اش خطاب به پدر و مادر و خواهر و برادرش نوشته بود: اگر شهادت نصیب من شد، برایم گریه نکنید چون ناراحتی شما سبب شادی دل دشمن داخلی و خارجی می‌شود. فقط خواسته من این است امام را تنها نگذارید و پشتیبان این انقلاب باشید. خواهرانم حجاب‌تان را حفظ کنید؛ زینب‌وار زندگی کنید و زینب‌وار مبارزه کنید. به دوستان و خویشان بگویید مرا حلال کنند و خودسازی را فراموش نکنند.»

توکه شهید بشو نبودی!



درست است که جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران دشواری‌های فراوان داشت اما در آن میان کسانی هم بودند که با اندکی شوخی و خنده به رزمنده‌ها روحیه می‌دادند. سید مکارم موسوی، یکی از رزمنده‌های ۱۴ ساله گردان تخریب از لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب (ع) بود. خبرگزاری فارس، خاطره‌ای از او درباره سر به سر گذاشتن رزمنده‌ها آورده که خواندنی است:

«آشنایی من با شهید«علی چهرقانی» به پاییز سال ۶۵ و زمان اعزام به دوره آموزشی پادگان قدس و بعد از آن تیپ ۱۰ محرم برمی‌گردد. یکی از خصوصیات اخلاقی علی این بود که او ضمن آرام بودن، شوخ طبعی خاص خودش را داشت و خیلی دلنشین بود. یک شب عراقی‌ها حمله کردند. ما در سنگر خودمان نبودیم و کاتیوشای بعضی‌ها درست جلوی سنگرمان خورد. همان شب چند نفر از بچه‌ها از موقعیت ما جای دیگری رفته بودند و قرار بود، صبح به سنگر ما برگردند. علی چهرقانی با همان شوخ‌طبعی‌ای که داشت، گفت: «الان قراره بچه‌ها به سنگر برگردند. بیااید آنها را اذیت کنیم» باهم نقشه کشیدیم که من جایی پنهان شوم و زمانی که بچه‌ها آمدند، علی به آنها بگوید: مکارم شهید شده! بچه‌ها آمدند و زمانی که اوضاع بهم ریخته سنگر را دیدند، سراغ من را گرفتند. علی هم شروع به گریه و زاری کرد و گفت: «دینیب در حمله عراقی‌ها مکارم شهید شد!» بچه‌ها باورشان شده بود و به خاطر شهادت من گریه کردند. بعد از چند دقیقه من خودم را نشان‌شان دادم. یکی از بچه‌ها که به او می‌گفتیم، ابراهیم اژدر [او بچه روستای اطراف جعفریه بود و در والفجره۱ جانباز شد] خیلی صاف و ساده بود. او بعد از دیدن من حسابی جا خورد و علی را به باد کتک گرفت. خلاصه با کلی دردرس‌علی را از زیر دستش خارج کردیم. جالب این بود که علی در تمام مدتی که زیر مشت‌های اژدر بود، با تمام وجود می‌خندید. بعد از این ماجرا علی به من هم گفت: مسخره‌اتو که شهید بشو نبودی، چرا منو به کتک دادی؟!»

ما این طوری با اسیر عراقی رفتار می‌کردیم



اباصلت بیات، عکاس دفاع مقدس می‌گوید: «رزمنده‌ها در عملیات شکست حصر آبادان، حدود ۳ هزار نظامی عراقی را به اسارت گرفتند. رفتار ما با اسرای عراقی رفتار بعضی‌ها با اسرای ما اصلاً قابل مقایسه نبود.» به گزارش فارس، آنچه از خاطرات اسرای دفاع مقدس می‌شنویم و می‌خوانیم، آغاز اسارت رزمندگان ما، آغاز شکنجه‌ها و تشنگی و گرسنگی بود و گاهی بعضی‌ها به قدری اسرای ایرانی را شکنجه می‌کردند که این اسرا در غربت به شهادت می‌رسیدند. بیات که از عکاسان دوران دفاع مقدس است، در یکی از سوزه‌های عکاسی، سراغ اسرای عراقی رفته است که لحظه‌های نخست اسارت‌شان بوده و رزمندگان ایرانی به آنها آب می‌دهند. او در گفت‌وگویی با فارس عنوان کرده: «یکی از مناطقی که در اوایل جنگ حضور داشتم، آبادان بود. رزمنده‌ها توانسته بودند، حصر آبادان را بشکنند و حدود ۳ هزار نظامی عراقی را در این عملیات به اسارت بگیرند. همان طور که در این عکس می‌بینیم، نظامیان اسیر عراقی به شدت تشنه هستند و رزمنده ایرانی دارد به آنها آب می‌دهد. رزمنده‌های ایرانی حتی دست این اسرا را با نخ بسته‌اند؛ در حالی که دست نیروهای ایرانی توسط صدامی‌ها با سیم تلفن صحرایی بسته می‌شد. در اینجا ما آن تعداد از نیروهای عراقی را که مسن تر بودند، مورد احترام قرار می‌دادیم. در مقابل، بعضی‌ها مجروحین و اسیران سالخورده را می‌کششتند.»



۱۰۰ میلیون دلار در جیب همایونی!

«**آنچه مورخان، مقامات و راویان دوره پهلوی اول درباره رضاشاه می‌گویند**

✍ [شهروند] در چند سال گذشته شبکه‌ها، صفحات و کانال‌های تلگرامی سلطنت‌طلب با همراهی گروه‌های مختلف ضدانقلاب تلاش داشتند پروژه سفیدشویی دوره پهلوی را کلید بزنند. از نمونه‌های بارز آن هم ساخت مستندی بود به نام «رضاشاه» در شبکه «من و تو» در سال ۹۲. حالا هم بعد از ۱۰ سال، مستند دیگری ساختند به نام «پرویز ثابتی» تا پهلوی دوم را تطهیر کنند. بین برنامه‌ها و میان‌برنامه‌ها هم آنچنان با آب و تاب از پدر و پسر سخن می‌گفتند که فقط می‌شد به این نتیجه رسید خاک روی تاریخ پاشیده‌اند و چشمان‌شان را بسته‌اند. البته مخاطبان آگاهی که تاریخ خوانده‌اند می‌دانند تعریف و تحسین این جماعت از رضاشاه، مشت‌ی دروغ است. اما متأسفانه بخشی از مردم، به‌ویژه نسل جوان، ممکن است در این رابطه دچار شک و شبهه شوند. به همین دلیل در این صفحه گاهی سراغ نکته‌های تاریخی هر دو دوره پهلوی (پدر و پسر) رفته‌ایم و مطالبی را بیرون کشیده‌ام. این بار هم تصمیم گرفتیم نکاتی را درباره رضاشاه گوشزد کنیم؛ مطالبی به نقل از ۴ کتاب «رضا شاه و بریتانیا»، «نامه‌هایی از تهران»، «آخرین سفر شاه» و «ایران؛ سراب قدرت». نویسنده «رضا شاه و بریتانیا»، محمدقلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا است. نویسنده «نامه‌هایی از تهران»، سر ریدر بولارد، وزیر و سفیر بریتانیا در ایران، دیپلمات و نویسنده بریتانیایی- مؤلف «آخرین شاه»، ویلیام شوکراس، روزنامه‌نگار، نویسنده، گوینده و مدرس بریتانیایی بوده و نویسنده «ایران؛ سراب قدرت» نیز رابرت گراهام، خبرنگار سابق روزنامه فایننشال تایمز. البته برای اطلاعات بیشتر به‌تازگی کتابی هم منتشر شده با عنوان «خود خدا» نوشته محمدحسین راجی که بسیاری از وقایع تاریخی را درباره رضاشاه بیرون کشیده است. در مجموع آنچه می‌خوانید مستند به چهار کتاب مذکور است و به‌روشنی حقایق را درباره رضاشاه نشان می‌دهد.

۱۰۰ میلیون دلار در جیب همایونی!

شواهد مستندی وجود دارد که نشان می‌دهد از ۱۵۵ میلیون دلاری که بابت حق‌الامتیاز نفت پرداخت شد، حداقل ۱۰۰ میلیون دلار آن را رضاشاه به جیب زد. برای درک بزرگی این مبلغ در آن زمان همین قدر کافی است که بدانیم کل ظرفیت وام‌دهی بانک وارد صادرات آمریکا در سال ۱۹۳۹ میلادی (۱۳۱۸ شمسی) در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده است.

۷۰۰۰ روستا به نام رضاشاه!

در طول بیست سالی که رضاحان دیکتاتور ایران بود، نواحی وسیعی از کشور، شامل ۷۰۰۰ روستا، آبادی و مرتجع، به ملک شخصی وی تبدیل شد. طبق نقشه‌ای که سفارت آمریکا در سال ۱۹۵۴ م (۱۳۳۳ شمسی) برای نمایش پراکندگی «املاک پهلوی» و بررسی فروش آن‌ها از سال ۱۹۵۲ م (۱۳۳۱ شمسی) به بعد تهیه کرد، رضاشاه نواحی وسیعی از شمال و غرب کشور (عملاً همه لرستان و بخش عظیمی از شمال خوزستان) را به تملک خود درآورده بود که متعاقباً به پسرش رسید.

دریافت رشوه ۵ میلیون پوندی

APOC (شرکت نفت ایران و انگلیس) از تلاش برای تغییر شرایط امتیاز داری دست برنداشت. هارت با اشاره به صحبت‌هایش با تی. ال. جکس، شایعات جدیدی را که درباره مذاکره شرکت برای تمدید اعتبار امتیاز بر سرزبان‌ها بود، گزارش می‌دهد: «ولی آقای جکس در ارتباط با این شایعه که شاه، با توجه به اینکه مجلس دست‌نشانده خودش است، حاضر است در قبال دریافت ۵ میلیون پوند امتیاز شرکت را تمدید کند، گفت که تردیدی ندارد اعلی‌حضرت در قبال دریافت چنین مبلغی با کمال میل این کار را انجام خواهد داد.»

قطع آب مردم برای آبیاری گل‌های کاخ!

همه اعمال شاه که منجر به نارضایتی عمومی می‌گردید، خیلی عمده نبود و گاه شامل خشت‌های جزئی او می‌شد؛ مثلاً از آبی که می‌بایست باغ‌های سبزی مردم را آبیاری کند، برای آبیاری باغچه‌های گل کاخ‌ها استفاده می‌کرد و یا در آخرین سال

ساواک به سه شیوه مختلف آدم می‌کشت!

«**پاسخ به جمله‌ای دروغین درباره آزادترین کشور جهان در سال ۱۳۵۲!**

عمده سلطنت‌طلبان، تصویری غیرواقعی از دوران پهلوی منعکس می‌کنند؛ تصویری رویایی و افسانه‌ای که شبکه‌های ماهواره‌ای در قالب مستند برای مخاطبان‌شان ساخته‌اند. فعالان رسانه‌ای سلطنت‌طلب نیز در فضای مجازی، دروغی بزرگ را در مورد آزادی در دوران پهلوی دائم تکرار می‌کنند. برای مثال شاید شما هم دروغ «ایران در سال ۵۲۱۳ آزادترین کشور جهان شناخته‌شد» را شنیده باشید. برای اثبات این دروغ بهتر است به کتاب پروفیسور جیمزبیل، استاد روابط بین الملل کالج ویلیامزبورگ ویرجینیا، مراجعه کنیم. او در کتاب خود تحت عنوان «عقاب و شیر: تراژدی روابط ایران و آمریکا» می‌نویسد: «مارتین آنالز، دبیرکل عفوبین الملل، در سال ۱۳۵۴ شمسی گفت: سابقه هیچ کشوری در جهان در زمینه حقوق بشر، بدتر از ایران نیست.» با توجه به اظهار نظر دبیرکل عفوبین الملل در همان سال، چگونه می‌توان گفت که ایران آزادترین کشور جهان شناخته‌شده بود؟

ضمن اینکه فرد هالییدی، نویسنده روابط بین الملل و خاورمیانه، در کتاب «ایران: دیکتاتوری و توسعه» می‌نویسد: «ساواک دست‌کم به سه شیوه متمایز آدم می‌کشت. اولاً عده زیادی را مستقیماً به گلوله می‌پندد. از هنگامی که در سال ۱۳۵۰ شمسی مقاومت چریکی آغاز شد، ده‌ها جوان رسماً به این طریق کشته‌شده‌اند. گرچه، شاید رقم واقعی از این بیشتر باشد؛ به نظر می‌رسد گاهی ساواک ترجیح می‌دهد مخالفان را بجای

ثروتی از طریق رشوه و غصب

به رغم برخی ظواهر حکومت مدرن، رضاشاه خودکامه و به‌شدت بی‌رحم بود. او ثروتش را از راه رشوه‌گیری، خریدهایی به لمن بخش و غصب و اغلب از راه تملک زمین به دست آورد.

